

کتاب کوچک ۴۲

# حافظه‌ی شکسپیر

[داستان]

خورخه لویس بورخس

برگردانِ بابک تبرایی



انتشارات نیلا

هستند آدم‌هایی که سرسپرده‌ی گوته<sup>۱</sup>، اداها<sup>۲</sup>، یا آخرین ترانه‌ی نیپلونگن<sup>۳</sup> باشند؛ تقدیر من شکسپیر بوده است. هنوز هم هست، ولی به شیوه‌ای که هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند - هیچ‌کس جز یک مرد، دانیل ثورپ<sup>۴</sup>، که همین اواخر در پرتوریا<sup>۵</sup> درگذشت. مرد دیگری هم هست، که من هرگز چهره‌اش را ندیده‌ام.

نام من هرمان سورگیل<sup>۶</sup> است. خواننده‌ی کنجکاو ممکن است گاه‌شمار شکسپیر من را به یاد آورد، که زمانی تصور می‌کردم برای فهم درست آثار شکسپیر ضروری است: گاه‌شمار من به چندین زبان، از جمله اسپانیولی، ترجمه شده. حتا بعید نیست که خواننده نقد تندوتیز و مفصل من بر تصحیح ثوبالد<sup>۷</sup> از آخرین ویرایش انتقادی‌اش در ۱۷۳۴ را به یاد آورد - تصحیحی که از آن تاریخ به جزئی لاینفک از آثار معتبر درباره‌ی شکسپیر تبدیل شده است. امروز از لحین دور از تمدن آن نوشته‌ها چنان یگه می‌خورم که شاید ادعا کنم کس دیگری آن‌ها را نوشته است. در ۱۹۱۴ پیش‌نویسی منتشر نشده تهیه کردم از مقاله‌ای در باب کلماتی مرگب که جرج

۱- *Johann wolfgang von Goethe* (۱۷۴۹-۱۸۳۲) شاعر و نماینده‌ی ناپلئونیسم آلمانی.

۲- *Eddas*: اداها؛ مجموعه‌ی قصه‌های عامیانه و شاعرانه‌ای درباره‌ی اسطوره‌ها یا قهرمانان اسکاندیناوی.

۳- *Nibelungen*: متون کهن آلمانی و اسکاندیناوی، مربوط یا منسوب به خانواده‌ی سلطنتی یا دودمان بورگاندی.

۴- Daniel Thorpe.

۵- Pretoria: شهری در آفریقای جنوبی.

۶- Hermann Sörgel.

۷- Theobald.

چاپمن<sup>۱</sup> هِلنیست و دراماتیسست برای تُسَخَش از هومر<sup>۲</sup> ابداع کرده بود؛ چاپمن به‌هنگام جعل این اصطلاحات نمی‌دانست که دارد انگلیسی را به ریشه‌های انگلو-ساکسونی‌اش برمی‌گرداند، به Ursprung<sup>۳</sup> زبان.

هیچ‌گاه به ذهنم خطور نکرده بود صدای چاپمن، که اکنون فراموشش کرده‌ام، شاید روزی برایم آن‌قدر آشنا شود... به‌گمانم زندگینامه‌ی ادبی من با چندتایی «یادداشت» فقه‌اللغة و به‌قول معروف انتقادی به پایان می‌رسد که با جروف اول نام امضای‌شان کرده‌ام. اما شاید مجاز باشم از ترجمه‌ی چاپ‌نشده‌ای از مکث نیز یاد کنم؛ که به‌این قصد شروعش کردم که ذهنم را از فکر مرگ برادرم، اوتو جولویوس<sup>۴</sup>، منحرف کنم؛ برادرم در ۱۹۱۷ در جبهه‌ی غرب درگذشت. ترجمه‌ی نمایشنامه را هیچ‌وقت تمام نکردم؛ چون متوجه شدم که زبان انگلیسی (به‌عنوان یک مزیت) دو گونه‌ی کاربردی زبان‌شناسی دارد - ژرمنی و لاتینی - درحالی‌که آلمانی ما، به‌رغم جنبه‌های موسیقایی‌بیش‌ترش، ناچار است به یکی از آن‌دو بسنده کند.

از دانیل ثورپ نام بردم. من در یک همایش شکسپیرشناسی توسط سرگرد بارکلی<sup>۵</sup> به ثورپ معرفی شدم. نخواهم گفت کی و کجا؛ خوب می‌دانم که این جزئیات واقعاً اهمیتی ندارد.

مهم‌تر از چهره‌ی دانیل ثورپ، که نیمه‌کوری‌ام در فراموش‌کردنش بی‌اری‌ام می‌دهد، شهرتش به بداقبالی بود. آدم به سن‌وسالی خاصی که می‌رسد، می‌تواند به بسیاری چیزها تظاهر کند؛ اما «خوشبختی» از جمله‌ی آن‌ها نیست. دانیل ثورپ بخاری از افسردگی کمابیش محسوس از خود متصاعد می‌کرد.

پس از جلسه‌ای طولانی، شب را به می‌خانه رفتیم - جایی بدون هر ویژگی خاص، که می‌توانست هر می‌خانه‌ای در لندن باشد. برای آن‌که به خود بباورانیم در انگلستان هستیم (که واقعاً هم بودیم)، با لیوان‌های

۱- George Chapman: (۱۶۳۴-۱۵۵۹) نمایشنامه‌نویس و مترجم انگلیسی.

۲- Homer: (قرن ۸ یا ۹ پیش از میلاد) شاعر حماسی یونان باستان.

۳- به زبان آلمانی: سرمنشاء.

۴- Otto Julius.

۵- Major Barklay.

دسته‌دار و مسی آیینی، آبجوه‌های گرم و تیره‌ی بسیاری سرکشیدیم.

سرگرد در جریان گفت‌وگوی مان گفت: «در پنجاب یک بار یکی از رفقا گدایی را به من نشان داد. حتماً می‌دانید که در قصص اسلامی، شاه سلیمان حلقه‌ای داشته که به او اجازه می‌داده زبان پرنده‌ها را بفهمد. آن‌زمان همه اعتقاد داشتند که این گدا به‌طریقی همان حلقه را به دست آورده است. قیمت این شیء چنان بالاتر از هر تخمینی بود که گدای بیچاره هرگز نتوانست بفروشدش، عاقبت هم در یکی از صحن‌های مسجد فاضل‌خان در لاهور فوت کرد.»

به یاد آوردم که جاسر<sup>۱</sup> باید با قصه‌ی حلقه‌ی سحرآمیز آشنا بوده باشد، ولی گفتنش ممکن بود تأثیر حکایت بارکلی را ضایع کند.

پرسیدم: «به سر حلقه چه آمد؟»

«این وسیله‌ی جادویی مسلماً الآن مثل همیشه گم شده. شاید در کُنجی پنهان در همان مسجد باشد، یا در انگشت کسی که جایی زندگی می‌کند که هیچ پرنده‌ای دور و برش نیست.»

گفتم: «یا جایی که تعداد پرنده‌ها چنان زیاد است که در قشقرق‌شان نمی‌شود از حرف‌هاشان سردرآورد. حکایتی که گفتم تمثیلی در این‌باره دارد، بارکلی.»

این‌جا بود که دانیل ثورپ لب باز کرد. به‌گونه‌ای بی‌اعتنا و بی‌نگاهی به ما سخن می‌گفت. انگلیسی‌اش لهجه‌ی غربی داشت، که من گذاشتم به حساب اقامت طولانی‌اش در شرق.

گفت: «این تمثیل نیست، یا اگر هم هست، باز داستانی‌ست که واقعیت دارد. چیزهایی هستند که قیمت چنان بالایی دارند، که هرگز نمی‌شود فروخت‌شان.»

بیش از خود این کلمات - که دارم سعی می‌کنم بازسازی‌شان کنم - این‌که دانیل ثورپ بیان‌شان کرده بود، بر من تأثیر گذاشت. فکر کردیم می‌خواهد چیز بیش‌تری بگوید، ولی او ناگهان خاموش شد، انگار اصلاً از حرف‌زدن پشیمان شده باشد. بارکلی شب به‌خیر گفت. ثورپ و من با هم به هتل

۱- Geoffrey Chaucer: (۱۴۰۰-۱۳۴۲) شاعر انگلیسی.